

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جان هری- مترجم: سیف خدایاری
منبع: روشنگر شماره ۳۷

دبی شهر بردگان

بخش چهارم



۵. مخالفان

در اینجا ما با نیم رخ دیگری از اقلیت اماراتی ها مواجه می شویم. گروه کوچک مخالفان زیرزمینی که تلاش می کنند شیخ ها را به خاطر قوانین شیدانه به مبارزه بطلبند. دشمن شماره یک دیکتاتوری دبی را ملاقات کردم. محمد المنصوری که رادی سفید بر تن دارد و چهره ای جدی دارد. به عنوان مقدمه می گوید "غربی ها اینجا می آیند و با دیدن قصرها و ساختمان های مرتفع فکر می کنند که ما آزاد هستیم. اما کل این تجارت، کل این بناها متعلق به کیست؟ اینجا یک دیکتاتوری است. خانواده سلطنتی فکر می کنند مالک کشور هستند و مردم هم بردگان آنها هستند. اینجا اصلاً آزادی وجود ندارد."

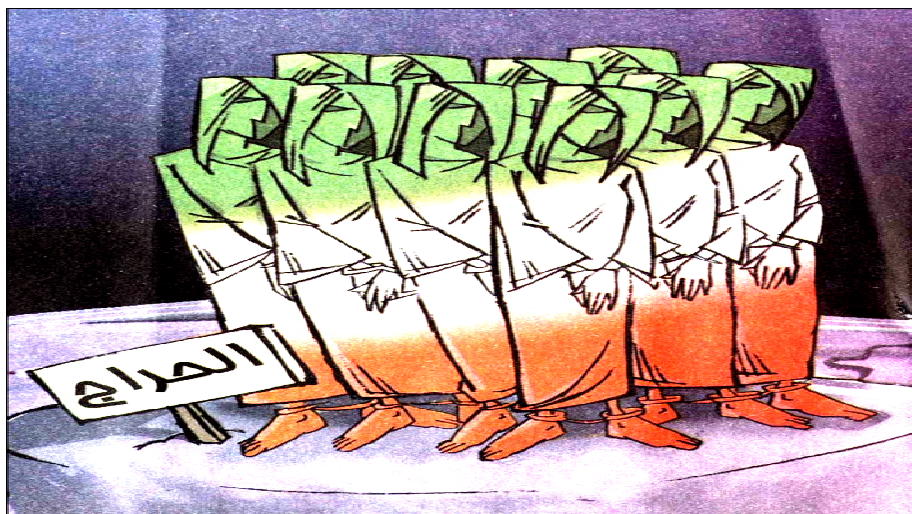
داخل تنها رستوران عربی این قصر می رویم و المنصوری تمام چیزهای ممنوعه را به من می گوید. حرفهائی که گفتن آنها در دبی منجر به زندانی شدن افراد می گردد. محمد می گوید "در دبی و از یک خانواده ماهیگیر به دنیا آمده ام، پدرم درسی فراموش نشدنی به من آموخته است. هیچگاه دنبال گله نرو، خودت فکر کن." المنصوری با یک پیشرفت معجزه آسا وکیل شده است و در مدت کوتاهی به ریاست انجمن قضات رسیده است، سازمانی که برای اعمال فشار بر قوانین دبی برای مطابقت با قوانین بین المللی حقوق بشر ایجاد شده است. اما بعدها و به

طور ناگهانی مورد غضب شیخ محمد واقع شده است. او در گفتگو با دیده بان حقوق بشر و بی بی سی گفته بود که این کشور به اساس سیستم بردگی بنا شده است. خودش می گوید "پلیس مخفی مرا گوشه ای کشیدند و گفتند خفه شو و گرنه کارت را از دست می دهی و بچه هایت هم نمی توانند سر کار بروند. اما چگونه می توانم ساکت باشم؟" گواهی وکالت و پاسپورتش را توقیف می کنند و به گفته خودش در زمره یکی از زندانیان کشور در می آید. "من و بچه هایم در لیست سیاه قرار گرفته ایم، روزنامه ها هم اجازه ندارند چیزی درباره من بنویسند"

می پرسم: چرا دولت اینچنین علاقه مند به دفاع از سیستم بردگی است؟

در جواب توضیح مفصلی می دهد "دولت مالک بیشتر کمپانی هاست، بنابراین آنها مخالف قوانین حقوق بشراند چون سودشان را پائین می آورد. به نفع آنهاست که کارگران برده بمانند. در گذشته فشاری بر دولت بود، کورسوی از دمکراسی در دبی وجود داشت که توسط شیخ ها به زور گرفته شد. در سه دهه گذشته، بازرگانان شهر با هم علیه شیخ سعید بن مکتوم المکتوم (حاکم وقت دبی) متحد شدند و اصرار داشتند که باید آنها امور بازرگانی دولت را در دست بگیرند. فقط چند سال طول کشید و شیخ با حمایت بریتانیا آنها را جارو کرد. امروز هم شیخ محمد کشور را به یک دولت - اعتبار تبدیل کرده است، شهری که سرتاسر با وام ساخته شده است. دبی ۱۰۷ درصد نسبت به درآمد کل کشور بدهکار است. اگر همسایه غرق در نفت، دسته چک اش را بیرون نکشیده بود، قطعاً دولت منفجر می شد."

محمد بر این باور است که این وضعیت آزادی را بیشتر محدود می کند. "اکنون ابوظبی ارکستر را تنظیم می کند که از دبی خیلی محافظه کارتر و بسته تر است. روز به روز آزادی در حال نابود شدن است. اخیراً قوانین جدید مطبوعات، رسانه ها را از گزارش هر چیزی که به دبی یا اقتصادش، آسیب برساند منع کرده است. به این ترتیب به روزنامه ها منابع پرزرق و برق داده شده است تا درباره رشد شاخص های اقتصادی حرف بزنند."



در اینجا همه درباره امواج اسلام گرایی به عنوان تهدیدی جدی حرف می زنند که به طور قطعی اگر توصیه ها جدی گرفته نشود به ظهور می رسد. امروزه هر امام جمعه ای به وسیله دولت منصوب می شود و هر خطبه ای شدیداً توسط دولت کنترل می شود تا ملایم تر گردد. اما محمد با عصبانیت می گوید "اینجا فعلاً شاهد اسلام گرایی نیستیم. اما فکر میکنم اگر مردم را کنترل کنند و راهی برای ابراز خشم شان ندهند بروز خواهد کرد. مردمی که همیشه به آنها گفته شود خفه شوید، روزی منفجر خواهند شد."

روز بعد یکی دیگر از مخالفان را دیدم. عبدالخالق عبدالله، استاد علوم سیاسی در دانشگاه امارات. عصبانیت او نه به خاطر اصلاحات سیاسی، بلکه از زوال هویت اماراتی هاست. او در بین طرفداران خود به راهنمایی صریح اللهجه و کمیاب در بیان عقاید شهرت دارد. عبدالخالق با افسردگی می گوید "در اینجا گسستی وجود دارد. این شهر کاملاً متفاوت از چیزی است که زمان تولد من در ۵۰ سال قبل بود." او به توریست های غربی و ساختمان های درخشان نگاهی می اندازد و می گوید "آنچه که امروز می بینیم در رؤیا هم نمی دیدیم، هیچ وقت فکر نمی کردیم که این چنین پیشرفته و الگویی برای سایر کشورهای عربی شویم. مردم دبی به شهرشان افتخار می کنند و حق هم دارند اما هنوز ... " سری تکان می دهد و ادامه می دهد "در درونمان، می ترسیدیم از اینکه شهر مدرنی می سازیم. اما داریم آن را به سرمایه گذاران می بازیم". عبدالخالق می گوید "هر اماراتی هم نسل من با زخمی در درون زندگی می کند. قلبشان بین افتخار از طرفی و ترس از طرف دیگر تقسیم شده است." دقیقاً بعد از گفته او یک مهماندار خندان نزدیک می شود و می پرسد برای نوشیدن چی میل دارید. او یک کوکا سفارش می دهد.

۶. مباهات دبی

یک گروه در دبی هست که حرف زدن از آزادی درباره آنها درست به نظر می رسد. اما این تنها گروهی است که دولت می خواهد آنها را آزاد بگذارد. گی ها.

در زیرزمین یک هتل مشهور بین المللی، داخل تنها کلوب احتمالی گی ها در شبه جزیره عربستان خزیدم. در آنجا با اتحاد بین المللی تاپ کوتاهها و بازوهای ورقلمبیده برخورد کردم که می رقصیدند و اکستازی بالا می انداختند. انگار در سوهو جشن گرفته اند.

یک جوان ۲۵ ساله اماراتی با موهای سیخ سیخ می گوید "دبی بهترین کشور جهان اسلام برای گی هاست!" دستش را دور کمر شوهر ۳۱ ساله اش انداخته و می گوید "ما زنده هستیم و می تونیم همدیگر رو ببینیم، چیزی که برای اکثر عربها امکان پذیر نیست." گی بودن در دبی غیر قانونی است و ده سال زندان را به دنبال دارد. اما کلوبهای غیر رسمی برای گی ها در دسترس است و در آنجا مردها دور هم جمع می شوند. انگار از پلیس نمی ترسند. یکی از آنها می گوید "ممکن است پلیس کلوب را هم ببندد، اما فقط ما را متفرق می سازند. پلیس کارهای دیگری دارد که دنبالش برود."

تقریباً در هر شهر بزرگی، افراد گی راهی برای پیدا کردن یکدیگر دارند. اما دبی جای امنی برای همجنس گرایان منطقه خلیج شده است. جایی که آنها می توانند در امنیت نسبی زندگی کنند.

صالح سرباز لاغر اندامی از ارتش عربستان، برای کنسرت گروه کولد پلی اینجا آمده است. او می گوید "دبی برای گی ها محشر است. در عربستان در ایام جوانی "تک جنسی" بودن سخت است. زنها را از ما گرفته اند و هر جوانی به نوعی گی است. اما آنها فقط می خواهند با پسرهای پانزده تا بیست و یک ساله سکس داشته باشند. من بیست و هفت سالمه و دیگه پیرشده ام. می خواهم گی های واقعی را پیدا کنم و اینجا بهترین محله تمام گی های عرب می خواهند در دبی زندگی کنند." با این حرفها صالح رقص کنان دور یک پسر المانی می چرخد که بازوهای کلفت و خنده ای گنده دارد. ■

ادامه دارد